

الرَّسُولُ بُولُسُ يَجْرُ إِلَى رُومَا

¹ فَلَمَّا اسْتَقَرَّ الرَّأْيُ أَنْ تُسَافَرَ فِي الْبَحْرِ إِلَى إِيطَالِيَا سَلَّمُوا بُولُسَ وَأَسْرَى آخَرِينَ إِلَى قَائِدٍ مِّنْ كَيْتَبَةِ أَوْغُسْطُسَ، اسْمُهُ يُولْيُوسُ. ² فَصَعِدْنَا إِلَى سَفِينَةٍ أُدْرَامِيتِيَّةٍ وَأَقْلَعْنَا مُرْمِعِينَ أَنْ تُسَافَرَ مَارِّينَ بِالْمَوَاضِعِ الَّتِي فِي أَسِيَا. وَكَانَ مَعَنَا أَرِسْتَرُخُسُ، رَجُلٌ مَكِدُونِيٌّ مِنْ تَسَالُونِيكِي. ³ وَفِي الْيَوْمِ الْآخِرِ أَقْبَلْنَا إِلَى صِيْدَاءَ فَعَامَلَ يُولْيُوسُ بُولُسَ بِالرَّفْقِ وَأَذَنَ أَنْ يَذْهَبَ إِلَى أَصْدِقَائِهِ لِيَحْضُلَ عَلَى عِنَايَةِ مِنْهُمْ. ⁴ ثُمَّ أَقْلَعْنَا مِنْ هُنَاكَ وَسَافَرْنَا فِي الْبَحْرِ مِنْ تَحْتِ قُبْرُسَ لِأَنَّ الرِّبَاحَ كَانَتْ مُضَادَّةً. ⁵ وَبَعْدَ مَا عَبَرْنَا الْبَحْرَ الَّذِي بِجَانِبِ كَيْلِيكِيَّةَ وَبِمَفْلِيَّةٍ تَرَلْنَا إِلَى مِيرَالِيكِيَّةٍ. ⁶ قَائِدٌ وَحْدَ قَائِدِ الْمِئَةِ هُنَاكَ سَفِينَةً إِسْكَندَرِيَّةً مُسَافِرَةً إِلَى إِيطَالِيَا أَدْخَلْنَا فِيهَا. ⁷ وَلَمَّا كُنَّا تُسَافِرُ رُويْدًا أَيَّامًا كَثِيرَةً وَبِالْجَهْدِ صِرْنَا بِقُرْبِ كَيْبِدُسَ وَلَمْ تَمَكَّنَّا الرِّيحَ أَكْثَرَ سَافَرْنَا مِنْ تَحْتِ كَرِيَتِ بِقُرْبِ سَلْمُونِي. ⁸ وَلَمَّا تَخَاوَرْنَاهَا بِالْجَهْدِ جِئْنَا إِلَى مَكَانٍ يُقَالُ لَهُ: الْمَوَانِي الْحَسَنَةُ، الَّتِي يُقْرِبُهَا مَدِينَةُ لِسَانِيَّةٍ. ⁹ وَلَمَّا مَضَى زَمَانٌ طَوِيلٌ وَصَارَ السَّقَرُ فِي الْبَحْرِ خَطِرًا إِذْ كَانَ الصَّوْمُ أَيْضًا قَدْ مَضَى جَعَلَ بُولُسُ يُنْذِرُهُمْ ¹⁰ قَائِلًا: أَيُّهَا الرِّجَالُ، أَنَا أَرَى أَنَّ هَذَا السَّقَرُ عَنِيدٌ أَنْ يَكُونَ بِصَرِّ وَخَسَارَةٍ كَثِيرَةٍ لِّبَنَ لِلشَّخَنِ وَالسَّفِينَةِ فَقَطَّ بَلْ لَا تُفْسِدُوا أَيْضًا. ¹¹ وَلَكِنْ كَانَ قَائِدُ الْمِئَةِ يَتَقَادُ إِلَى رُبَّانِ السَّفِينَةِ وَإِلَى صَاحِبِهَا أَكْثَرَ مِمَّا إِلَى قَوْلِ بُولُسَ. ¹² وَلَئِنْ مَوْقِعَ الْمَيْتَا لَمْ يَكُنْ صَالِحًا لِلْمَشْتَى اسْتَقَرَّ رَأْيُ أَكْثَرِهِمْ أَنْ يُفْلَعُوا مِنْ هُنَاكَ أَيْضًا عَسَى أَنْ يُمَكِّنَهُمُ الْإِقْبَالُ إِلَى فِينِكُسَ لِيَسْتَوُوا فِيهَا، وَهِيَ مَيْتَا فِي كَرِيَتِ تَنْطُرَ تَحْوَ الْجَنُوبِ وَالشَّمَالِ الْعَرَبِيِّينَ. ¹³ فَلَمَّا تَسَمَّتْ رِيحٌ جَنُوبٌ طَلُّوا أَنَّهُمْ قَدْ مَلَكُوا مَقْصَدَهُمْ فَزَفَعُوا الْمِرْسَاةَ وَطَفَفُوا يَتَجَاوَرُونَ كَرِيَتِ عَلَى أَكْثَرِ قُرْبٍ.

العاصفة تخطف السفينة

¹⁴ وَلَكِنْ بَعْدَ قَلِيلٍ هَاجَتْ عَلَيْهَا رِيحٌ رَّوْبِيَّةٌ، يُقَالُ لَهَا أَوْرُوكْلِيدُونُ. ¹⁵ فَلَمَّا خُطِفَتِ السَّفِينَةُ وَلَمْ يُمْكِنْهَا أَنْ تُقَابِلَ الرِّيحَ سَلَّمْنَا قِصْرًا نَحْمَلُ. ¹⁶ فَجَرَرْنَا تَحْتِ جَزِيرَةٍ، يُقَالُ لَهَا كَلُودِي، وَبِالْجَهْدِ قَدَرْنَا أَنْ تَمْلِكَ الْقَارِبُ. ¹⁷ وَلَمَّا رَفَعُوهُ طَفَفُوا يَسْتَعْمِلُونَ مَعَوَاتٍ خَارِمِينَ السَّفِينَةَ، وَإِذْ كَانُوا خَائِفِينَ أَنْ يَفْعُوا فِي السَّيْرِتِ أَنْزَلُوا الْقُلُوعَ وَهَكَذَا كَانُوا يُحْمَلُونَ. ¹⁸ وَإِذْ كُنَّا فِي تَوٍّ عَنِيفٍ جَعَلُوا

عزيمت بولس به روم

¹ چون مقّرر شد که به ایتالیا برویم، بولس و چند زندانی دیگر را به یوزباشی از سپاه اگستوس، که یولیوس نام داشت، سپردند. ² و به کشتی آدرامیتی که عازم بنادر آسیا بود، سوار شده، کوچ کردیم و اریسترخس، از اهل مکادونیة از تسالونیکي همراه ما بود. ³ روز دیگر به صیدون فرود آمدیم و یولیوس با بولس ملاطفت نموده، او را اجازت داد که نزد دوستان خود رفته، از ایشان نوازش یابد. ⁴ و از آنجا روانه شده، زیر قپرس گذشتیم زیرا که باد مخالف بود. ⁵ و از دریای کنار قلیقیه و بمفلیه گذشته، به میرای لیکه رسیدیم. ⁶ در آنجا یوزباشی کشتی اسکندریه را یافت که به ایتالیا می‌رفت و ما را بر آن سوار کرد. ⁷ و چند روز به آهستگی رفته، به قنیدس به مشقت رسیدیم و چون باد مخالف ما می‌بود، در زیر کریت نزدیک سلمونی رانیدیم، ⁸ و به دشواری از آنجا گذشته، به موضعی که به بنادر حسنه مسمی و قریب به شهر لسانیه است رسیدیم.

⁹ و چون زمان منقضی شد و در این وقت سفر دریا خطرناک بود، زیرا که ایام روزه گذشته بود، ¹⁰ بولس ایشان را نصیحت کرده، گفت: ای مردمان، می‌بینم که در این سفر ضرر و خسران بسیار پیدا خواهد شد، نه فقط بار و کشتی را بلکه جانهای ما را نیز. ¹¹ ولی یوزباشی ناخدا و صاحب کشتی را بیشتر از قول بولس اعتنا نمود. ¹² و چون آن بندر نیکو نبود که زمستان را در آن بسر برند، اکثر چنان مصلحت دانستند که از آنجا نقل کنند تا اگر ممکن شود خود را به فینیکس رسانیده، زمستان را در آنجا بسر برند که آن بندری است از کریت مواجه مغرب جنوبی و مغرب شمالی.

توفان دریا

¹³ و چون نسیم جنوبی وزیدن گرفت، گمان بردند که به مقصد خویش رسیدند. پس لنگر برداشتیم و از کناره کریت گذشتیم. ¹⁴ لیکن چیزی نگذشت که بادی شدید که آن را اورکلیدون می‌نامند از بالای آن زدن گرفت. ¹⁵ در ساعت کشتی روده شده، رو به سوی باد نتوانست نهاد. پس آن را از دست داده، بیاختیار رانده شدیم. ¹⁶ پس در زیر جزیره‌ای که کلودی نام داشت، دوان دوان رفتیم و به دشواری زورق را در قبض خود

يَقْرَعُونَ فِي الْعَدَى. ¹⁹ وَفِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ رَمَيْنَا بِأَيْدِينَا أَثَاتِ السَّفِينَةِ. ²⁰ وَإِذْ لَمْ تَكُنِ السَّمْسُ وَلَا النَّجْمُ تَطْهَرُ أَيَّامًا كَثِيرَةً وَاسْتَدَّ عَلَيْنَا تَوَهُ لَيْسَ يَقِيلُ أَشْرَعُ أَحَبَرًا كُلَّ رَجَاءٍ فِي تَجَانَّتَا.

²¹ فَلَمَّا حَصَلَ صَوْمُ كَثِيرٍ جَبْنَيْدٌ وَقَفَ بُولُسُ فِي وَسْطِهِمْ وَقَالَ: كَانَ يَنْبَغِي، أَيُّهَا الرِّجَالُ، أَنْ تُذْعِنُوا لِي وَلَا تُفْلِعُوا مِنْ كَرِيهِتِ قَتْلُكُمْ مِنْ هَذَا الصَّرَرِ وَالْحَسَارَةِ. ²² وَالْآنَ أُذِرْكُمْ أَنْ تُسْرُوا لِأَنَّهُ لَا تَكُونُ حَسَارَةُ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ مِنْكُمْ إِلَّا السَّفِينَةُ. ²³ لِأَنَّهُ وَقَفَ بِي هَذِهِ اللَّيْلَةُ مَلَاكُ الْإِلَهِ الَّذِي أَنَا لَهُ وَالَّذِي أَعْبُدُهُ ²⁴ قَائِلًا: لَا تَخَفْ، يَا بُولُسُ، يَتَّبِعِي لَكَ أَنْ تَقِفَ أَمَامَ قَيْصَرٍ، وَهُوَ قَدْ وَهَبَكَ اللَّهُ جَمِيعَ الْمُسَافِرِينَ مَعَكَ. لِذَلِكَ سُرُوا، أَيُّهَا الرِّجَالُ، لِأَنِّي أَوْمِنُ بِاللَّهِ أَنَّهُ يَكُونُ هَكَذَا كَمَا قِيلَ لِي. ²⁶ وَلَكِنْ لَا بُدَّ أَنْ تَعَفَّ عَلَى جَزِيرَةٍ.

²⁷ فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الرَّابِعَةُ عَشْرَةَ وَتَحْنُ نُحْمَلُ تَائِهِينَ فِي بَحْرِ أَدْرِيَا طَلَّ النَّوْبَةُ نَحْوَ نِصْفِ اللَّيْلِ أَنَّهُمْ أَفْتَرَبُوا إِلَى بَرٍّ، ²⁸ فَقَاسُوا وَوَجَدُوا عِشْرِينَ قَامَةً، وَلَمَّا مَصَّوْا قَلِيلًا قَاسُوا أَيْضًا فَوَجَدُوا خَمْسَ عَشْرَةَ قَامَةً. ²⁹ وَإِذْ كَانُوا يَخَافُونَ أَنْ يَقَعُوا عَلَى مَوَاضِعَ صَعْبَةٍ رَمَوْا مِنَ الْمَوْحَرِّ أَرْبَعَ مَرَّاسٍ وَكَانُوا يَطْلُبُونَ أَنْ يَصِيرَ النَّهَارُ. ³⁰ وَلَمَّا كَانَ النَّوْبَةُ يَطْلُبُونَ أَنْ يَهْرَبُوا مِنَ السَّفِينَةِ وَأَنْزَلُوا الْقَارِبَ إِلَى الْبَحْرِ يَحْمِلُهُمْ مُرْمَعُونَ أَنْ يَمْدُدُوا مَرَّاسِي مِنَ الْمُقَدَّمِ، ³¹ قَالَ بُولُسُ لِقَائِدِ الْمِئَةِ وَالْعَشْكَرِ: إِنْ لَمْ يَنْقُ هَؤُلَاءِ فِي السَّفِينَةِ فَأَنْتُمْ لَا تَقْدِرُونَ أَنْ تَنْجُوا. ³² جَبْنَيْدٌ قَطَعَ الْعَشْكَرُ جِبَالَ الْقَارِبِ وَتَرَكَوهُ يَسْفُطُ. ³³ وَحَتَّى قَارَبَ أَنْ يَصِيرَ النَّهَارُ كَانَ بُولُسُ يَطْلُبُ إِلَى الْجَمِيعِ أَنْ يَتَّوَلَوْا طَعَامًا قَائِلًا: هَذَا هُوَ الْيَوْمُ الرَّابِعُ عَشَرَ وَأَنْتُمْ مُسْتَطِرُونَ لَا تَرَالُونَ ضَائِعِينَ وَلَمْ تَأْخُذُوا سَبِيًّا. ³⁴ لِذَلِكَ أَلْتِمِسُ مِنْكُمْ أَنْ تَتَّوَلَوْا طَعَامًا لِأَنَّ هَذَا يَكُونُ مُفِيدًا لِنَجَاتِكُمْ لِأَنَّهُ لَا تَسْفُطُ شَعْرَةٌ مِنْ رَأْسٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ. ³⁵ وَلَمَّا قَالِ هَذَا أَخَذَ خُبْزًا وَشَكَرَ اللَّهَ أَمَامَ الْجَمِيعِ وَكَسَّرَ وَابْتَدَأَ بِأَكْلِهِ. ³⁶ فَصَارَ الْجَمِيعُ مَسْرُورِينَ وَأَخَذُوا هُمْ أَيْضًا طَعَامًا. ³⁷ وَكَثَا فِي السَّفِينَةِ جَمِيعُ الْأَنْفُسِ مَتَّيْنِ وَسَبْعِينَ.

³⁸ وَلَمَّا سَبَعُوا مِنَ الطَّعَامِ طَفِقُوا يُخَفِّفُونَ السَّفِينَةَ طَارِحِينَ الْجَنْطَةَ فِي الْبَحْرِ. ³⁹ وَلَمَّا صَارَ النَّهَارُ لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ الْأَرْضَ وَلَكِنَّهُمْ أَبْصَرُوا خَلِيجًا لَهُ سَاطِئٌ فَأَجْمَعُوا أَنْ يَدْفَعُوا إِلَيْهِ السَّفِينَةَ إِنْ أَمَكْنَهُمْ. ⁴⁰ فَلَمَّا

آوردیم. ¹⁷ و آن را برداشته و معونات را استعمال نموده، کمر کشتی را بستند و چون ترسیدند که به ریگزار سیرتس فرو روند، جبال کشتی را فرو کشیدند و همچنان رانده شدند. ¹⁸ و چون طوفان بر ما غلبه می نمود، روز دیگر، بار کشتی را بیرون انداختند. ¹⁹ و روز سوم به دستهای خود آلات کشتی را به دریا انداختیم. ²⁰ و چون روزهای بسیار آفتاب و ستارگان را ندیدند و طوفانی شدید بر ما می افتاد، دیگر هیچ امید نجات برای ما نماند.

²¹ و بعد از گرسنگی بسیار، پولس در میان ایشان ایستاده، گفت: ای مردمان، نخست می بایست سخن مرا بپذیرفته، از کریت نقل نکرده باشید تا این ضرر و خسران را نبینید. ²² اکنون نیز شما را نصیحت می کنم که خاطر جمع باشید زیرا که هیچ ضرری به جان یکی از شما نخواهد رسید مگر به کشتی. ²³ زیرا که دوش، فرشته آن خدایی که از آن او هستم و خدمت او را می کنم، به من ظاهر شده، ²⁴ گفت: ای پولس، ترسان مباش. زیرا باید تو در حضور قیصر حاضر شوی. و اینک، خدا همه همسفران تو را به تو بخشیده است. ²⁵ پس، ای مردمان، خوشحال باشید زیرا ایمان دارم که به همانطور که به من گفت، واقع خواهد شد. ²⁶ لیکن باید در جزیره ای بیفتیم.

²⁷ و چون شب چهاردهم شد و هنوز در دریای آدریا به هر سو رانده می شدیم، در نصف شب ملاحان گمان بردند که خشکی نزدیک است. ²⁸ پس پیمایش کرده، بیست قامت یافتند. و قدری پیشتر رفته، باز پیمایش کرده، پانزده قامت یافتند. ²⁹ و چون ترسیدند که به صخره ها بیفتیم، از پشت کشتی چهار لنگر انداخته، تمنا می کردند که روز شود. ³⁰ اما چون ملاحان قصد داشتند که از کشتی فرار کنند و زورق را به دریا انداختند به بهانه های که لنگرها را از پیش کشتی بکشند، ³¹ پولس یوزباشی و سپاهیان را گفت: اگر اینها در کشتی نمانند، نجات شما ممکن نباشد. ³² آنگاه سپاهیان ریسمانهای زورق را بریده، گذاشتند که بیفتند. ³³ چون روز نزدیک شد، پولس از همه خواهش نمود که چیزی بخورند. پس گفت، امروز روز چهاردهم است که انتظار کشیده و چیزی نخورده، گرسنه مانده اید. ³⁴ پس استدعای من این است که غذا بخورید

تَرَعُوا الْمَرَامِي تَارِكِينَ إِبَّاهَا فِي الْبَحْرِ وَخَلُّوا رُبَطَ الدَّقَّةِ أَيْضاً رَفَعُوا قِلْعاً لِلرَّيْحِ الْهَابَةِ وَأَقْبَلُوا إِلَى الشَّاطِئِ.⁴¹ وَإِذْ وَقَعُوا عَلَى مَوْضِعٍ بَيْنَ بَحْرَيْنِ سَطَطُوا السَّفِينَةَ فَازْتَكَّرَ الْمُقَدَّمُ وَلَيْتَ لَا يَتَحَرَّكُ، وَأَمَّا الْمُؤَخَّرُ فَكَانَ يَنْحَلُّ مِنْ غُثِّ الْأَمْوَاجِ.⁴² فَكَانَ رَأْيُ الْعَسْكَرِ أَنْ يَفْتُلُوا الْأَسْرَى لئَلَّا يَسْبَحَ أَحَدٌ مِنْهُمْ فَيَهْرَبَ.⁴³ وَلَكِنَّ قَائِدَ الْيَمَّةِ إِذْ كَانَ يُرِيدُ أَنْ يُخَلِّصَ بُولِسَ مَعَهُمْ مِنْ هَذَا الرَّأْيِ وَأَمَرَ أَنَّ الْقَادِرِينَ عَلَى السَّبَّاحَةِ يَرْمُونَ أَنْفُسَهُمْ أَوَّلًا فَيَخْرُجُونَ إِلَى الْبَرِّ،⁴⁴ وَالْبَاقِينَ بَعْضُهُمْ عَلَى الْوُجِ وَبَعْضُهُمْ عَلَى قِطْعٍ مِنَ السَّفِينَةِ، فَهَكَذَا حَدَثَ أَنَّ الْجَمِيعَ تَجَوَّأُوا إِلَى الْبَرِّ.

که عافیت برای شما خواهد بود، زیرا که مویی از سر هیچ یک از شما نخواهد افتاد.³⁵ این بگفت و در حضور همه نان گرفته، خدا را شکر گفت و پاره کرده، خوردن گرفت.³⁶ پس همه قوئدل گشته نیز غذا خوردند.³⁷ و جمله نفوس در کشتی دوپست و هفتاد و شش بودیم.³⁸ چون از غذا سیر شدند، گندم را به دریا ریخته، کشتی را سبک کردند.

³⁹ اما چون روز روشن شد، زمین را شناختند؛ لیکن خلیجی دیدند که شاطیای داشت. پس رأی زدند که اگر ممکن شود، کشتی را بر آن برانند.⁴⁰ و بند لنگرها را بریده، آنها را در دریا گذاشتند و بندهای سگان را باز کرده، و بادبان را برای باد گشاده، راه ساحل را پیش گرفتند.⁴¹ اما کشتی را در مجمع بحرین به پایاب رانده، مقدم آن فرو شده، ببحرکت ماند ولی مؤخرش از لطمه امواج درهم شکست.⁴² آنگاه سپاهیان قصد قتل زندانیان کردند که مبادا کسی شنا کرده، بگیرد.⁴³ لیکن یوزباشی چون خواست پولس را برهاند، ایشان را از این اراده باز داشت و فرمود تا هر که شناوری داند، نخست خویشتن را به دریا انداخته به ساحل رساند.⁴⁴ و بعضی بر تختهها و بعضی بر چیزهای کشتی و همچنین همه به سلامتی به خشکی رسیدند.